

مسائل عرفانی حج

عبدالعلی باقری *

«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكَّ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» (حج، ۲۲).

چکیده

باطن حج مشتمل بر منازلی است:

منزل اول سیر من الخلق الی الحق، بریدن از ماسوی الله برای پیوند با خدا و این منزل خود دارای چند مرتبه است: اول توبه: رجوع از شیطان درونی و طاغوت بیرونی به سوی خداوند؛ دوم یقظه: بیداری و آگاهی کامل به قدر و منزلت حریم خانه خدا؛ سوم تخلیه: خالی کردن درون از صفات شیطانی و جایگزینی صفات رحمانی؛ چهارم تجلیه: تصفیه دل و تمیز دادن ارزشها از ضد ارزشها.

منزل دوم: سیر من الحق فی الحق: ادامه و استمرار پیوند با خدا و سعی در تحکیم آن و این منزل دارای اعمالی است:

۱. احرام: یعنی وارد منطقه‌ای می‌شود که برخی از چیزها بر حاجی حرام می‌شود؛
۲. طواف: این عمل تشبیهی به عمل فرشتگان است که دائم پیرامون عرش خدا در طوافند؛
۳. نماز طواف: وقتی به مقام عبودیت می‌رسد، باید نماز شکر به جای آورد؛
۴. سعی بین صفا و مروه: تداعی خاطره شیرین ابراهیم و تجسم امیدواری زنی به رحمت خداوند که سرانجام به هدف خویش می‌رسد؛
۵. تقصیر: توجه از لذات روحی به لذات جسمی است که با تقصیر کردن همه چیز به جز بوی خوش و استمتاع از زن برای حاجی حلال می‌شود؛
۶. حرکت به سوی عرفات: محل اعتراف به گناه و محل کسب معرفت و تجدید با توحید؛
۷. حرکت به جانب مشعر: مکانی که با یاد و ذکر خدا کسب شعور و فطانت می‌کند؛
۸. حرکت به سوی منا: سرزمین امید و رحمت و معرفت و استجاب دعا و طلب سعادت دنیا و آخرت؛
۹. رمی جمرات سه گانه: سنگ زدن به شیطان درونی (نفس اماره) و شیطان بیرونی (ابلیس و اعوان او) و طاغوت انسی یعنی دشمنان دین و اسلام؛

* محقق و نویسنده، کتابدار مرکز تحقیقات علمی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، سطح چهار فقه و اصول.

۱۰. قربانی: عملی که رمز گذشت و فدا کاری در راه محبوب است؛
 ۱۱. حلق یا تقصیر: تراشیدن و بریدن باقیمانده کدورت‌ها و رذالت‌ها و اصلاح دل از زنگار خودخواهی‌ها و کبر و ریا؛
 ۱۲. طواف نساء: رمز آن این است که انسان هر چند به مقام عبودیت برسد، تسلط او بر غریزه جنسی به عنایت خداوند نیاز دارد.
 منزل سوم: سیر من الحق الی الخلق: البته این منزل از منزل اول و دوم مشکل‌تر است؛ چون در اولی و دومی خودسازی بود؛ ولی این منزل دیگر سازی است؛ یعنی حاجی باید تمام آنچه را که از حج آموخته، به دیگران منتقل سازد.

کلید واژه‌ها: حج، عمره، سعی، صفا، مروه، قربانی، طواف، تقصیر، عرفات، مشعر، منا.

مقدمه

در اسلام تمام اعمال عبادی افزون بر صورت ظاهری دارای اسرار و رازهای شگفت‌انگیز عرفانی است و حج که یکی از احکام مهم عبادی، سیاسی اسلام شمرده می‌شود، از این قاعده مستثنا نیست و این فریضه الهی خصوصیتی منحصر به فرد دارد که آن را از سایر احکام اسلامی برتری داده است.

مسلمانان جهان با ملیت‌ها، رنگ‌ها، زبان‌ها و نژادهای گوناگون از سراسر کره خاکی در یک مکان اجتماع کرده و همگی یک شعار سر داده، یک هدف را دنبال می‌کنند؛ بنابراین می‌توان حج را رستاخیز کوچک نامید.

همان گونه که اعمال حج، توحید و نبوت و معاد و امامت را در بردارد، نماز، روزه، جهاد، توبی و تبری و سایر امور مانند خلوت، جلوت و ذکر و تفکر، سکوت، فریاد و عزلت و اجتماع را نیز شامل می‌شود. حج تجلی و تکرار همه صحنه‌های عشق آفرین انسان و جامعه متکامل است. حج عرصه نمایش و آیین سنجش استعداد و توان مادی و معنوی همه مسلمانان جهان است. حج به سان قرآن است که هر کسی به میزان استعداد و فهم خویش از آن بهره می‌گیرد. دراهمیت حج همین روایت کافی است که از رسول اکرم ﷺ پرسیده شد: آیا در اسلام برای زن جهاد وجود دارد؟ پیامبر فرمود: بلی، حج و عمره به منزله جهاد برای زن‌ها است (هندی، ۱۴۲/۵). حج با توجه به گستردگی ابعاد و ویژگی خاص اسرار عرفانی فراوانی دارد که در این مقاله به بخشی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

مسائل عرفانی حج

حج یک صورت ظاهری، و یک سیرت باطنی دارد که این سیرت باطنی بر مقامها و مراتبی مشتمل است که پاره‌ای از آنها جز برای خصصین و اهل معرفت میسر و حاصل نمی‌شود.

منازل حج

منزل اول

سیر من الخلق الی الحق، بریدن از ما سوی الله برای پیوند با خدا و این منزل دارای مراتبی است که به اختصار به آن اشاره می‌کنیم.

مرتبه اول، توبه: رجوع از شیطان‌های درونی و طاغوت‌های بیرونی به سوی خدا، رجوع از خوی حیوانی به سوی خوی انسانی، دوری از هوا و هوس و امیال نفس اماره به سوی معنویت و فضایل اخلاقی. در حقیقت از موانع وصول به حق عبور کردن و به سوی حضرت حق روی آوردن.

مرتبه دوم، یقظه: در این سفر عرفانی، یقظه به معنای آگاهی و توجه به قدر و منزلت خانه خدا و حریم پاک او داشتن است. توجه به توفیقی که پروردگار عالم نصیب بنده خویش کرده است. توجه به بایدها و ارزش‌ها یعنی واجبات حج و پرهیز از نبایدها و ضد ارزش‌ها یعنی گناهان و محرّمات حج. توجه به این‌که خداوند عمل گناهکاران را نمی‌پذیرد و قبولی اعمال وابسته به تقوا است.

«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مائده، ۲۷).

توجه به این‌که در این سفر روحانی در محضر خداوند، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام حضور دارد.

«وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» (توبه، ۱۰۵).

مرتبه سوم، تخلیه: پس از مقام توبه و یقظه، باید به مقام تخلیه صعود کرد. مقام تخلیه آن است که دل را یکسره از صفات زشت و ناپسند و ردایل اخلاقی خالی کند و ریشه هرز صفات رذیله نظیر حسد، بخل، کبر، ریا، تملق، دروغ، تزویر، نفاق، جاه‌طلبی و غیره را که مایه تیره بختی و سیه روزی آدمی است، بسوزاند و به جای آن‌ها درون خویش را به خصایص بالای اخلاقی و فضایل عالی انسانی نظیر خیرخواهی، سخاوت، تواضع، اخلاص، صداقت، رأفت، زهد و غیره بیاراید. در این صورت حج او حج ابراهیمی خواهد بود: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام، ۷۹).

حاجی باید در این سفر روحانی و سیر الی الله، نیت خویش را خالص کند و از هرگونه اغراض

پست مادی و دنیایی بپرهیزد و جز رضای خدا چیزی را در نظر نیاورد: «إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى» (لیل، ۲۰) و به تمام اعمال و رفتار و گفتارهای خویش رنگ و صبغه الهی بدهد که هیچ رنگ و صبغه‌ای از آن برتر نیست: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» (بقره، ۱۲۸).

مرتبه چهارم، تجلیه: این مقام و مرتبه نصیب خصصین و اولیای الهی خواهد شد. حاجی در این مقام به نور خدا منور می‌شود: «وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (انعام، ۱۲۲)، و به لطف خدا به مقام عبودیت و بندگی می‌رسد و بدین ترتیب ارزش‌ها را از ضد ارزش‌ها و ارزشمندان را از دون قیمتان و پاکان را از ناپاکان تمیز می‌دهد: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال، ۲۹)؛ البته برخی عارفان مرتبه تجلیه را بعد از مرتبه تخلیه افزوده‌اند که ما آن دو را با هم ذکر کردیم و به ذکر جداگانه آن نیازی نبود. این مراتب چهارگانه منزل اول در کلام بلند و زیبایی امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام جلوه گر است: «اذا اردت الحج فجرد قلبك لله عزوجل من قبل غرملك عن كل شاغل و حجب كل حاجب و فوض امورك كلها الى خالقك و توكل عليه في جميع ما يظهر من حركاتك و سكناتك و سلم لقضائه و حكمه و قدره و دع الدنيا و الراحة و الخلق و اخرج من حقوق تلزمك من جهة المخلوقين و لا تعتمد على زادك و راحتك و اصحابك و قوتك و شبابك و مالك، فان من ادعى رضا الله واعتمد على شي صيره عليه عدواً و وبالاً ليعلم انه ليس له قوة و لا حيلة و لا لاحد الا بعصمة الله تعالى و توفيقه و استعداد من لا يرجوا الرجوع و احسن الصحبة و راع اوقات فرائض الله و سنن نبيه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ما يجب عليك من الادب و الاحتمال و الصبر و الشكر و الشفقة و السخاء و ايثار الزاد على دوام الاوقات» (گیلانی، باب ۲۲).

هرگاه قصد حج کردی، قلبت را برای خدا خالی و تخلیه کن پیش از آن که هر چیزی دیگر قلبت را مشغول سازد و یا مانع شود و همه امورت را به خدا بسپار و به او توکل کن در تمام آنچه که از حرکات و سکانات بر می‌آید و خود را تسلیم حکم و تقدیر الهی بفرما و تمام دنیا و راحتی و خلق را رها کن؛ و همچنین خود را از حقوق مخلوقان آزاد ساز و بر توشه و مرکب و همراهان و قدرت و جوانی و مالت اعتماد نکن. همانا کسی که رضای خدا را ادعا می‌کند و می‌طلبد ولی اعتماد می‌کند به چیزی (غیر از خدا) خداوند آن را چه بسا دشمن و وزر و وبال انسان قرار خواهد داد و بدانند هیچ قدرتی و چاره‌ای ندارد، مگر این که تمسک کند به خداوند و توفیقاتش و آمادگی کسی که توقع بازگشت ندارد و به همراهانت نیکی کن و مراعات کن اوقات واجبات الهی و مستحبات و سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و آنچه را از باب ادب و کمال برایت لازم است از قبیل تحمل، شکیبایی و تشکر، مهربانی، بخشش و کرم و ترجیح دادن آنچه را که جزو زاد و توشه تو است در تمام اوقات زندگی خود.

منزل دوم

سیر من الحق فی الحق، ادامه و استمرار پیوند با خدا و سعی در تحکیم آن تا نیل به مقام عبودیت و این منزل مشتمل بر اعمالی است که به ترتیب ذکر می‌شود:

۱. احرام: یعنی وارد منطقه و محدوده‌ای شدن که در آن منطقه برخی از چیزها بر محرم حرام می‌شود و این حرمت دلیل عزت حاجی است، نه محرومیت که با این حرمت حاجی در خود احساس استغنا کرده، خویش را از خیلی مسائل غنی می‌داند و این حرمت دلیل عدم وابستگی محرم است. حاجی در واقع متصف به صفات الاهی شده است؛ یعنی تشرف به محضر حضرت ربوبیت: «عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی» (الجواهر السنیة، ۳۶۱)، و همچنین تلبیه که از شعایر بزرگ حج به شمار می‌آید با صدای رسا و بلند گفته شود تا شیاطین از شنیدن این صدا بلرزند: «اتانی جبرئیل فقال لی: ان الله یأمرک ان تامر اصحابک ان یرفعوا اصواتهم بالتلبیة فانها من شعائر الحج» (هندی، ج ۵، ص ۳۱).
۲. طواف: عمل طواف تشبیهی است به فرشتگان که پیرامون عرش خدا دائم در طوافند: «وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» (زمر، ۷۵)؛ پس طواف بندگان مثل فرشتگان نشانه عشق آنان به خداوند است و تکرار طواف به منظور پیدا شدن و تثبیت مقام تسلیم و عبودیت است و در فضیلت آن گفته شد که «اگر ۵۰ بار طواف کند، تمام گناهان او بخشیده می‌شود درست مثل روزی که متولد شده باشد» (هندی، ج ۵، ص ۳۱).

۳. نماز طواف: طواف کننده وقتی به مقام عبودیت می‌رسد، باید نماز شکر به جای آورد. نماز، معراج مؤمن است. نماز مکالمه بنده با خدا، و تشهد و سلام‌های نماز به منزله توسل بنده با اهل بیت علیهم‌السلام است و این توسل با بیعتی که پس از این به وسیله استلام حجر صورت می‌گیرد، کامل می‌شود. عن جابر: «ان النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم استلم الحجر فقبله واستلم الرکن الیمانی فقبل یده» (هندی، ج ۵، ص ۱۷۷) و همچنین در برخی از روایات اهل سنت، استلام الحجر از جمله محو کننده و از بین برنده گناهان و خطاها شمرده شده است: «عبدالرزاق عن معمر عن حمید الاعرج عن مجاهد قال: ان استلام الحجر والرکن یمحق الخطایا» (صنعانی، ج ۵، ص ۲۹)؛ استلام حجر و بوسیدن آن به منزله تجدید میثاق و عهد با رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است: «فمن الوفاء بعهدالله استلام الحجر» (همان، ج ۵، ص ۳۲). امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگام استلام حجر چنین گفته شود: «امانتی ادبتها و میثاقی تعاهدته شهدلی بالموافاة» (حر عاملی، ج ۱۷، ص ۴۰۷-۴۰۹)؛ امانتم را ادا، و به عهد و پیمانم وفا کردم و به این وفاداری شاهد باش، و همچنین استلام حجر تجسم خضوع در برابر عزت خداوند و نشانه رضا به تقدیر او است؛ چنان‌که در روایات هم آمده است: «و استلام الحجر رضا بقسمته و خضوعاً

لعزته (گیلانی، باب ۲۲)؛ استلام حجر رضا به آنچه که قسمت شده و نهایت خضوع و خشوع در برابر عزت پروردگار است».

۴. سعی بین صفا و مروه: برگزیده خدا (مصطفی) یعنی حضرت آدم بر آن کوه فرود آمد و اسم او بر آن نهاده شد؛ ولی مروه چون حوا مرأة (زن) است آن جا فرود آمد، آن جا را بدان نام خواندند. این عمل تداعی خاطره شیرین حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام است؛ پیامبری که مقام عبودیت و تسلیم او را خداوند امضا کرده: «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمُ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (بقره، ۱۳۱).

سعی بین دو کوه تجسم امیدواری زنی است که با امید به رحمت خداوند در بیابان خشک و بی آب و علف برای به دست آوردن آبی برای کودک خویش در تکاپو است و با تلاطم درونی از صفا به مروه و از مروه به صفا می‌رود و سرانجام با تلاش و خلوص نیت از نظر برون به آب زمزم و از نظر درون به آب حیات می‌رسد و همچنین سعی بین صفا و مروه با آن حالت و هیبت خاصش اقتدار و شکوه اسلام را به مشرکان می‌نماید؛ چنان که در برخی از روایات اهل سنت نیز آمده است: «... انما سعی رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بين الصفا و المروة ليرى المشركين قوته» (سنن نسائی، ج ۲، ص ۴۱۴)؛ پس حاجیان باید میان صفا و مروه درس عشق و ایثار را از حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام و یارانش بیاموزند: «كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ» (ممتحنه، ۴). حاجی با هروله کردن از هوا و هوس دوری می‌کند و از قدرت و شخصیت کاذب و ساختگی خود تبری می‌جوید: «و هرول هروله هر با من هواک و تبریاً من جمیع حولک و قوتک» (گیلانی، باب ۲۲)، و به این وسیله روح و درون خود را برای لقا و دیدار کوی دوست آماده می‌کند: «وصف روحک و سرک للقاء الله يوم تلتقاء بوقوفک علی الصفا» (همان). روحیات درون و اسرار پنهانی‌ات را هنگام ملاقات با معبود در موقعی که در کوه صفا قرار گرفتی، بیان کن.

۵. تقصیر: تقصیر توجه از عالم ملکوت به عالم ناسوت است. توجه از لذات روحی به سوی لذات جسمی و توجه از وحدت به کثرت است. تقصیر، تحلیل بعد از تحریم است بدین معنا آنچه که برای محرم حرام شده بود، با تقصیر کردن (البته جز بوی خوش و استمتاع از زن) برایش حلال می‌شود؛ چون که حاجی از صفات شیطانی خویش را تقصیر کرده و از بین برده است: «لولا ان الشیاطین یهجمون علی قلوب بنی آدم لتنظر الی ملکوت السموات والارض» (مجلسی، ج ۷۰، ص ۵۹) اگر شیاطین بر قلب انسان‌ها هجوم نمی‌آوردند، هرآینه انسان می‌توانست به ملکوت اعلائی آسمان‌ها و زمین نظر بیفکند.

۶. حرکت به سوی عرفات: عرفه یعنی اعتراف بندگان به گناهان خویش در پیشگاه خداوند

«واعترف بالخطايا بعرفات» (گیلانی، باب ۲۲). عرفه یعنی کسب معرفت، معرفت مبدأ و معاد و تجدید با توحید «و جدد عهدک لله بوحدانیتہ» (همان). معرفت نبوت و ولایت، معرفت آفاق و انفس و سرانجام معرفت به آن که «لیس فی الدار غیره دیار» (همان). در خلوت دل انسان فقط خداوند علی اعلا حضور داشته باشد. عرفه جایگاه صعود از علم الیقین به عین الیقین از عین الیقین به حق الیقین است و در روایات آمده که بهترین دعا، دعای روز عرفه است و بهترین آن دعا این است که گفته شود: «لا اله الا الله وحده لا شریک له» (هندی، ج ۵، ص ۶۶).

۷. حرکت به جانب مشعر: مشعر نزد خداوند درجه و اعتبار خاصی دارد. از این جهت در قرآن با وصف احترام از آن یاد شده است: «فاذا افضتم من عرفات فاذکروالله عندالمشعر الحرام» (بقره، ۱۹۸). آنچه خداوند در این مکان مقدس آن هم در برترین ساعات شبانه روز (بین الطلوعین) خواسته، ذکر خدا است. با یاد خدا کسب شعور و فطانت و دقت و ظرافت کردن است. سرایت دادن ایمان از دل به تمام اعضا و مشاعر انسان، به ما می آموزد آنچه از عرفات برداشت کردیم، باید در این جا به واسطه یاد خدا در دل نفوذ داده، از دل به چشم و گوش و زبان و تمام اعضا و جوارح بدن، جای دهیم تا تمام مشاعر ما حیاتی دوباره یابد.

۸. حرکت به سوی منا: وقتی جبرئیل به حضرت ابراهیم نازل شد و گفت: «تمنی یا ابراهیم» یعنی ای ابراهیم هر چه می خواهی تمنا کن، آن جا منا خوانده شد. منا یعنی سرزمی امید، رحمت، مغفرت، فضل و کرامت، استجاب دعا و طلب سعادت خیر دنیا و آخرت؛ از این جهت می توان گفت بهترین لذت ها در حج، لذت امید بنده به خدا در منا است.

۹. رمی جمرات: بنده ای که به مقام قرب رسید، باید با طاغوت درون یعنی نفس اماره و طاغوت بیرون یعنی شیاطین جنسی و شیاطین انسی مبارزه کند. طاغوت درون خطرناک ترین طاغوت ها است: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَجِمَ رَبِّي» (یوسف، ۵۳). این عمل که رمی جمرات سه گانه دارد یعنی طرد طاغوت درون (نفس اماره) و طرد طاغوت بیرون (شیاطین جنی و ابلیس و اعوان او) و طرد شیاطین انسی یعنی دشمنان دین و قرآن و اسلام، در سه مرحله انجام می گیرد: «لما اتی خلیل الله المناسک عند جمره العقبة فرماه بسبع حصیات حتی ساخ فی الارض ثم عرض له عند الجمره الثانیه فرماه بسبع حصیات حتی ساخ فی الارض ثم عرض له عند الجمره الثالثه فرماه بسبع حصیات حتی ساخ فی الارض» (هندی، ج ۵، ص ۸۱ ح ۱۲۱۴۴).

۱۰. ذبح قربانی: قربانی را از آن جهت قربانی گفته اند که باعث تقرب انسان به خدا می شود. قربانی سنتی است که فقط از تقواییان پذیرفته می شود: «إِذْ قَرَّبْنَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنَّا أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يَمْتَسِئْ

مِنَ الْأَخْرِ» (مانده، ۲۷) و این عمل رمز گذشت و فداکاری در راه محبوب، و همچنین زنده کردن خاطره بزرگ و تاریخی حضرت ابراهیم عليه السلام و اسماعیل عليه السلام است؛ آن گاه که از سوی محبوب به ابراهیم خطاب آمد که جوانت را در منا ذبح کن و ابراهیم این امر خدا را به فرزندش ابلاغ کرد. اسماعیل با کمال رغبت پذیرفت: «يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ» (صافات، ۱۰۲) و این روز بزرگ در روایات، یوم النحر و یوم الحج الاکبر نامیده شد (سنن الترمذی، ج ۳، ص ۲۸۲)؛ ولی وقتی که هر دو، پدر و پسر، امر خدا را پذیرفتند و مشغول اجرا شدند از سوی خدا ندا آمد: «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا» (صافات، ۱۰۵).

۱۱. حلق یا تقصیر: تراشیدن سر یا اصلاح سر و صورت، یعنی تراشیدن باقیمانده کدورت‌ها و رذالت‌ها و اصلاح دل از زنگار خودخواهی‌ها، کبر و ریا.

۱۲. طواف نساء: بعد از طواف نساء، بوی خوش و استمتاع از زن نیز بر محرم حلال می‌شود و شاید رمز آن این باشد که انسان هرچند دارای مقام عبودیت باشد، تسلط او بر غریزه جنسی نیاز به عنایت خدا دارد.

یوسف صدیق وقتی در امتحان پیروز شد فرمود: این خدا بود که نجاتم داد نه خودم: «وَاللَّاتُ صَرِفَ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَضْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (یوسف، ۳۳).

یادآوری

زیارت مدینه: پس از اتمام اعمال حج، تشریف به مدینه و زیارت مرقد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیها السلام و قبور امامان بقیع عليهم السلام نیز برای کمال حج لازم است و عمل حج بدون این زیارت ناقص خواهد بود؛ مثل تمسک به قرآن منهای ولایت؛ بدین سبب در روایات ما نیز همین مطلب آمده است: «عن جعفر بن محمد عليه السلام: اذا حج احدکم فليختم بزيارتنا لان ذلك من تمام الحج» (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۴)؛ پس زیارت مدینه منوره اتمام حج است.

در قرآن مجید از توسل به اهل بیت عليهم السلام با عنوان ابتغاء الوسيله الى الله یاد شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مانده، ۳۲) و لذا اهل بیت عليهم السلام وسیله ارتقای معنویت و واسطه تقرب به سوی پروردگار هستند.

منزل سوم: سیر من الحق الى الخلق

این منزل با بازگشت از مکه و مدینه به وطن آغاز می‌شود و در این منزل مسؤولیت از منزل اول و دوم مشکل‌تر است؛ چون در منزل اول و دوم خود سازی بود؛ ولی در این منزل دیگر سازی است

و ديگر سازى آن قدر مشكل است كه پيامبر اکرم ﷺ فرمود: «شيبتنى سورة هود لمان قوله: فاستقم كما امرت و من معك (سيوطى، ج ۳، ص ۳۲۰)؛ سورة هود مرا پير کرده است؛ چون كه خدا در اين سورة فرموده تو و يارانت بايد استقامت كنيد»، و حاجى پس از اين كه به وطن بازگشت، بايد وظيفه انبيا را به عهده گيرد: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ» (احزاب، ۳۹)، و اين ديگر سازى بسيار مشكل است و آنچه محاسن پيامبر را سفيد كرد، ديگرسازى (و من معك) است.

حاجى پس از بازگشت به وطن، بايد آنچه را كه از حج آموخت و برداشت كرد، به ديگران تزريق كند و با رفتار و كردار و گفتار خويش، بهترين الگو براى مردم باشد و از اين طريق بهترين ارمغان را از سفر عرفانى خويش به مردم مى دهد و پاداش آن نيز به همان اندازه بزرگ است: «مَنْ أُخْيَاهَا فَكَأْتَمَّا أَخْيَا النَّاسَ جَمِيعاً» (مانده، ۳۵) و از آن طرف اگر حاجى خداى ناكرده به وسيله عمل ناروايش ايهت حج را بى رنگ يا كم رنگ جلوه دهد، گناه او به اندازه اى بزرگ است كه معلوم نيست به توبه موفق شود و قرآن درباره اين حاجى مى فرمايد: او نظير كسى است كه همه مردم جهان را كشته باشد: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً» (مانده، ۳۲)؛ به همين سبب است كه حضرت على عليه السلام «حج را آزمونى بزرگ و امتحانى سخت و روشنگر و پاكسازى رسا و خالص كننده» (نهج البلاغه، خطبه قاصعه) مى شمارد «واستقم على شروط حجاج و وفاء عهدك الذى عاهدت به مع ربك و اوجيته الى يوم القيامة» (مصباح الشريعه، باب ۲۲)؛ پس از اعمال حج بر اسرار و مراتب و منازل آن كه در سفر عرفانى با خداى خود برقرار كرده اى، استقامت پيشه كن و تا روز قيامت بر آنها پايدار باش. به اميد درك بيشتر معارف حج و احساس همدلى و يکپارچگى براى همه مؤمنان و مسلمانان موحد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن كريم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن عيسى محمد بن عيسى بن سوره، سنن ترمذى.
۴. حر عاملى، محمد بن حسن، الجواهر السنه فى الاحاديث القدسيه.
۵. حر عاملى، محمد بن حسن، وسايل الشيعه.
۶. سيوطى، امام جلال الدين، الدر المنثور.
۷. صنعانى، عبدالرزاق بن همام، معجم المصنف.

۸. گیلانی، عبدالرزاق، مصباح الشریعہ.
۹. مجلسی، علامہ محمد باقر، بحار الانوار.
۱۰. نسائی، حافظ ابو عبدالرحمن احمد، سنن نسائی.
۱۱. ہندی، علامہ علاء الدین، کنز العمال.

